

دریافت: ۹۲/۱/۲۷

تایید: ۹۲/۶/۲۰

آگاهی دوگانه: بحران دنیای استعماری

الهه قره سوفلو^۱
میر محمد خادم نبی^۲

من در مورد میلیون‌ها انسانی سخن می‌گویم
که ترس، عقده‌های حقارت، آشفتگی،
نوکرماپی، نومیدی و خواری به‌صورتی
استادانه در وجود آنان دمیده شده‌است.
(امه سزر، گفتمانی در باب استعمار)

چکیده

فیلیپ مایکل اونداتیبه یکی از بزرگ‌ترین نویسندگان ضداستعماری در دوران معاصر است. رمان‌های این نویسنده اغلب به زندگی مظلومان و استعمارزدگانی می‌پردازد که از فقدان یا آشفتگی هویت رنج می‌برند. تحقیق حاضر تلاشی است در راستای خوانش رمان‌های اونداتیبه با عناوین در پوست شیر و روح آنیل در چارچوب نظریه‌های فانون و دوبوا در باب آگاهی دوگانه. منظور از این اصطلاح، ماهیت استعمارزدگانی است که خویش را از منظر دیگری می‌بینند و به این امر می‌پردازد که آنان چگونه می‌توانند در آن واحد دو هویت فرهنگی مختلف را به خود بگیرند. به این ترتیب، پژوهشگران مفهوم آگاهی دوگانه را به کار می‌گیرند تا معلوم شود که شخص استعمارزده چگونه در جامعه‌ی تحت استعمار، احساس غربت می‌کند؟ چه برخوردی با او می‌شود؟ چگونه در این موقعیت مقاومت می‌کند؟ چرا فرد استعمارزده صورتک بر چهره می‌نهد؟ و چرا سعی در برداشتن آن دارد؟

واژگان کلیدی: آگاهی دوگانه، آگاهی قاطعانه، فرانتس فانون، ویلیام دوبوا، اونداتیبه، هویت، پسااستعماری.

۱ دانش‌آموخته کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.

پیام‌نگار: E.gharesoufloo@yahoo.com

۲ دانش‌آموخته کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی.

پیام‌نگار: khadem m-nabid@sbu.ac.ir

هدف

هدف این مقاله، تحلیل رمان‌های اونداتیبه با نام‌های در پوست شیر و روح آنیل در چارچوب رویکرد پسااستعماری است و در این راه، از نظریه‌های فانون و دوبوآ در مورد آگاهی دوگانه و آگاهی قاطعانه بهره خواهد برد. دوبوآ در کتاب موفق خود با نام *روح‌های مردم سیاه‌پوست* و بعدها فرانتس فانون در کتاب *پوست‌های سیاه*، صورتک‌های سفید، به آگاهی دوگانه آدمی یا به قول دوبوآ «دوگانگی» می‌پردازد. بنابراین، برای بازسازی ذهنی که تحت تأثیر دوگانگی قرار گرفته، بایستی قاطعانه بر آگاهی تأکید داشت. اونداتیبه در این دو رمان می‌کوشد تا آگاهی دوگانه را به آگاهی قاطعانه برساند. وی این کار را با فراهم‌آوردن امکان گذر شخصیت‌ها از نقاب، برداشتن صورتک‌ها و رویارویی با خویشتن واقعی خود انجام می‌دهد.

انتخاب روش‌شناسی مناسب و استفاده از رویکردی درست در این نوع پژوهش‌ها اهمیت فراوان دارد. تحقیق حاضر پژوهشی کتابخانه‌ای است که از منابع الکترونیکی نیز بهره می‌برد. هدف اصلی آن، تحلیل شخصیت‌هایی است که یا مهاجرند یا در جامعه‌ای استعمارزده دست و پا می‌زنند. برای بررسی نگاه این شخصیت‌ها به جامعه و نیز نگاه جامعه به آن‌ها، رویکرد پسااستعماری مناسب به نظر می‌رسد. این جستار در پی پاسخ به این پرسش‌هاست:

۱. شخصیت‌های هر دو رمان، چگونه به آگاهی دوگانه مبتلا شده‌اند؟
۲. آنان چگونه در مقابل استعمارشدن مقاومت می‌کنند؟
۳. حرف و عمل شخصیت‌ها را چگونه می‌توان بر اساس نظریه‌ی دوبوآ و فانون تبیین کرد؟
۴. اونداتیبه چگونه به شخصیت‌های رمان‌هایش در رسیدن به آگاهی قاطعانه کمک می‌کند؟
۵. شخصیت‌ها تا چه حد در برآوردن هدف اونداتیبه مبنی بر مقاومت در برابر استعمار موفق‌اند و به آگاهی قاطعانه می‌رسند؟
۶. اونداتیبه در مقام نویسنده‌ی ضداستعماری در این رمان‌های م چه ابزار و روش‌هایی دارد؟

پیشینه تحقیق

جهت درک بهتر مباحثی که منتقدان در مورد اونداتیبه مطرح کرده‌اند، بررسی انتقادی برخی از آثار وی ضروری می‌نماید. *قطعات آثار مایکل اونداتیبه* به قلم ژان مایکل لاکروا، مجموعه‌مقالاتی است در مورد ژانر، افسانه، هوسرانی، عقده‌ی اودیپس و دیگر مسائل مطروحه در آثار اونداتیبه. این مقالات پا فراتر گذاشته و به بررسی رمان موفق *بیمار انگلیسی* از دیدگاه‌های مختلف می‌پردازد. مفهوم ملیت، جنگ و بازی بازنمایی، استعاره، مجاز و کاوش در روایت این رمان، برخی از عناوینی است که در این مجموعه گنجانده شده تا خواننده را با آنچه رمان اونداتیبه در پی آن است آشنا سازد.

نوشته‌ی ویکتوریا کوک با عنوان «بررسی هویت‌های فراملی در رمان *روح آنیل*» به بررسی مسائل هویت در رمان *روح آنیل* پرداخته و توجه خاصی را به این نکته که اونداتیبه هویت را به مثابه «فرآیند» و «برساخت» می‌بیند،

می‌پردازد. این رویکرد، نظریه‌ی پسااستعماری است و دیدگاهی «فراملی» دارد. کوک استدلال می‌کند که متن اونداتیة فراتر از مفهوم ادبیات پسااستعماری «مقاومت» می‌رود و پا در عرصه‌ای می‌گذارد که مستلزم نظریه‌ی فرآیند است نه محصول. «فراملی‌گرایی» نظریه‌ای است که این امر را ممکن می‌سازد. اسامی و اسم‌گذاری و تأثیر آن‌ها بر هویت، مضامین عمده‌ی این استدلال هستند. رمان *روح آنیل*، هویت مرزهای فرهنگی و ملی را درمی‌نوردد و موقعیت‌های مرکزی و حاشیه‌ای را دربرمی‌گیرد.

همچنین گلن لوری در مقاله‌ی خود با نام «بازنمایی نژاد در رمان پوست شیر» بحث خود را بر این مبنا آغاز می‌کند که منتقدان، نوشته‌های اونداتیة را در چارچوب حرکت به سمت مسائل پیچیده‌ی نژاد و پسااستعمارگری می‌بینند. اما لوری اظهار می‌کند که رمان در پوست شیر، محفل عمده‌ی درگیری اونداتیة با مسائل «نژاد» و سیاست فرهنگی پسااستعمارگری است. لوری با تأکید بر توصیف اونداتیة از شهر تورنتو در چارچوب تاریخچه‌ی پیچیده‌ی فضاها‌ی اجتماعی در حال تغییر و بازنمایی پاتریک و کاراواگیو به‌عنوان شخصیت‌های «نژادی‌شده»، توجه اونداتیة به مسئله‌ی سفیدپوست‌بودن که نوعی برساخت اجتماعی است را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد.

مقاله‌ی دیگری که به‌قلم مگی‌ام مورگان با نام «بیمار انگلیسی: از داستان تا واقعیت» نوشته شده است، بر همین رمان اونداتیة تمرکز دارد. مورگان به بررسی نکات پسااستعمارگرایی رمان پرداخته و اظهار می‌کند این رمان اساساً بازنویسی تاریخ و بازگویی داستان جنگ دوم جهانی است و موقعیت ملل استعمارشده را که در جنگ مشارکت داشتند، آشکار می‌کند. همچنین، این رمان از تکنیک‌های پست‌مدرن بهره می‌برد تا داستانی را خلق کند که با بازنویسی تاریخ در برابر استعمار می‌ایستد. برخی استراتژی‌های پست‌مدرن، تکه‌های ادبی را ارائه می‌دهند که به‌شکل خطی نیستند و نظری می‌افکنند بر زندگی افرادی که در کشورهای استعمارشده زندگی می‌کنند. پس از آن، مورگان به اقتباس‌های سینمایی این رمان می‌پردازد. کارگردان بریتانیایی، آنتونی مینگلا این رمان را به فیلم تبدیل کرده است. رمان *بیمار انگلیسی* از دیدگاه آنتونی مینگلا بازنویسی و بازگویی شده است. وی پس از آن این رمان را با *De Cameron* بوکاچو مقایسه می‌کند. هرچند هر دو اثر شباهت‌هایی با یکدیگر دارند، تفاوت‌های بسیاری نیز وجود دارد که مورگان به آن‌ها می‌پردازد. وی پس از آن به مقایسه‌ی رمان و اقتباس سینمایی آن باز می‌گردد. مورگان پس از بحثی مفصل به این نتیجه می‌رسد که هم رمان و هم فیلم از یک روحیه‌ی مشترک که به ارزش هنر و ادبیات باور دارد، نشأت گرفته‌اند.

پایان‌نامه‌ی پیتر لیپرت با عنوان «اونداتیة و آثار اصیل» به این امر می‌پردازد که چگونه ایده‌های مطرحه در آثار اصیل ادبی در سطح خلاقانه بر نویسنده تأثیر می‌گذارد. لیپرت ادامه می‌دهد که علاقه‌ی اونداتیة به اهمیت فرهنگی نویسندگی، وی را برای چنین جستاری مناسب ساخته است. مقاله‌ی نخست به این می‌پردازد که می‌توان نقل‌قول‌های مکرر اونداتیة از افرادی که مورد علاقه‌ی او هستند را به‌عنوان تفاسیری فراداستانی در مورد دغدغه‌های نوآوری ادبی قلمداد کرد. این نقل‌قول‌ها نشان می‌دهند که مفهوم تأثیر ادبی و رابطه‌ی نویسنده با آثار اصیل چگونه

می‌تواند به‌عنوان ویژگی مضمونی و صوری متن ادبی تجسم یابد. مقاله‌ی دوم نشان می‌دهد که اونداتی‌ه چگونه به‌عنوان ویراستار گلچین داستان‌های کوتاه به مفاهیم سنتی آثار اصیل انگلیسی - کانادایی پاسخ می‌دهد.

یونگ چین پن، نگارنده‌ی پایان‌نامه‌ای است با عنوان «ترسیم مقاومت: تاریخ، فضا و هویت در رمان بیمار انگلیسی مایکل اونداتی‌ه». این پایان‌نامه، مقاومت را در چارچوب تاریخ، فضا و هویت در رمان مذکور بررسی می‌کند. نخستین فصل این پایان‌نامه، زمینه‌ی تاریخ رمان و تأثیر این زمینه‌ی تاریخی بر شخصیت‌های زبردست را مورد بررسی قرار می‌دهد. این فصل می‌کوشد نشان دهد که چگونه ادبیات پسااستعماری، تاریخ رسمی غربی را پس زده و صدایی دیگر را برای سوژه‌های زبردست رمان ارائه می‌کند. فصل دوم به بررسی سیاست مکانی و فضایی رمان می‌پردازد. این بخش اظهار می‌کند که چگونه جغرافیای شکسته و تن زخمی، از ویژگی‌های شخصیت‌های به حاشیه‌رانده‌شده و فضای زیست آن‌هاست. فصل سوم به بررسی شخصیت‌ها، هویت‌ها و رابطه‌های آن‌ها می‌پردازد. این رابطه‌ها و هویت‌ها تحت احساس‌های کمبود و میل شکل گرفته و گسترش یافته‌اند. بینامتنیت رمان در رابطه با دیگر آثار نیز در این فصل آمده‌است. نگارنده به این نتیجه می‌رسد که در رمان بیمار انگلیسی، اونداتی‌ه به‌جای زبردستان سخن می‌گوید و آثار کلاسیک غربی را مورد بازبینی قرار می‌دهد. در حقیقت، وی با بازنویسی تاریخ، فضا و هویت‌های زبردستان، مقاومت زبردستان را در خرابه‌های آثار کلاسیک غربی ترسیم می‌کند.

مایکل اونداتی‌ه، نویسنده‌ای معاصر است که بیشتر با کتاب بیمار انگلیسی شهرت دارد. از این کتاب، فیلمی نیز با همین عنوان ساخته شده‌است. مقالات و پایان‌نامه‌های بسیاری در سراسر جهان در مورد آثار این نویسنده نگاشته شده‌است اما پژوهشگر این جستار، مقاله یا نوشته‌ای توسط پژوهشگران ایرانی در مورد آثار این نویسنده یافت نکرد. بنابراین، امید آن می‌رود که این تحقیق گامی باشد در معرفی این نویسنده و ذائقه‌ی ادبی وی.

مقدمه

ویلیام دوبوآ نخستین نظریه‌پرداز است که اصطلاح «آگاهی دوگانه» را به‌کار برد: منظور وی از این اصطلاح حسی همیشگی است «که فرد خود را از دریچه‌ی چشمان دیگری می‌بیند، حسی که مشتمل بر سنجش روح خود با معیار جهانی است که با تحقیر و ترحمی حاکی از خوشحالی نظاره‌گر شخص است». کشمکش بین خویش و دیگری در ذهن سیاه‌پوستان، بردگان، مظلومان و استعمارشدگان رخ می‌دهد: «شخص همیشه احساس دوگانگی می‌کند. احساس می‌کند که هم امریکایی است و هم سیاه‌پوست؛ دو روح دارد و دو فکر، دو مشکل حل‌نشده؛ دو ایده‌آل متعارض در یک کالبد تیره و آنچه این کالبد را از فروریختن مصون داشته قدرت سرسختش است» (دوبوآ ۳). دوبوآ در سراسر کتاب خود با نام روح‌ها، سیاهان را مظلوم می‌داند اما نظریه‌ی وی در باب آگاهی دوگانه در مورد تمام مظلومانی که در جستجوی آزادی تفکر هستند صادق است. مشخصاً دوبوآ و همکارش فرانتز فانون که بعداً در این جستار مورد بررسی قرار خواهد گرفت، دو تن از آزادی‌طلبان مهم هستند که حیات خود را وقف آزادبخشی استعمارزدگان و مظلومان جهان کردند.

فانون در کتاب پوست سیاه، صورتک‌های سفید نیز در مورد سوژه‌های استعماری از منظر سیاه/سفید و خویش/دیگری سخن می‌گوید. مجموعه آثار وی شامل «دیالکتیک هگلی-مارکسیستی، اثبات پدیدارشناختی خویش و دیگری و تزلزل روان‌شناختی ناخودآگاه است» (X). هومی بابا در مقدمه‌ی خود بر کتاب مذکور، شرایطی را که به‌زعم فانون مبنای درک فرآیند هویت‌سازی هستند، مورد بحث قرار می‌دهد. یکی از این شرایط این است: «وجود داشتن یعنی خلق شدن در ارتباط با دیگری، نگرش دیگری و یا موقعیت دیگری». این همان میل به رسیدن به ابژه‌ای بیرونی در عالم خارج است. بابا پس از آن این بحث را پیش می‌کشد که مکان دقیق هویت‌سازی، نوعی «فضای گسستگی» است و کشمکش بین «طلب و تمایل» وجود دارد. به گفته‌ی وی: «فانتزی فرد بومی دقیقاً همین است که جایگاه ارباب خود را داشته باشد و در عین حال جایگاه خود را در خشم انتقام‌جویانه‌ی برده و اسیر حفظ کند. آنچه شکل دیگری از استعمار را به‌وجود می‌آورد، خویش استعمارگر یا دیگری استعمارشده نیست بلکه فاصله‌ی مشوش‌کننده‌ی فی‌مابین است؛ منظور از این دیگری استعمارشده، تزویر سفیدپوستان است که بر تن سیاه‌پوستان حک شده‌است». در اینجا مفهوم «مشکل درونی هویت استعماری» یا همان آگاهی دوگانه به‌وجود می‌آید (XV-XVI). بابا اظهار می‌کند که در نظر فانون وقتی یک «سوژه‌ی استعماری‌ای که شخصیت‌زدایی شده و از مکان خود خارج شده است» دو مکان را در آن واحد اشغال می‌کند، ممکن است به‌عنوان ابژه‌ی نامعلومی درآید که جای‌دادن او در یک مکان بسیار دشوار می‌شود. «راهبرد تمایل استعماری» این است که صورتک سیاه را کنار زده و پوست سفید را هویدا سازد. در این نقطه، «تنش معنا و وجود» بین بدن سیاه و بدن سفید (XXII) به‌وجود می‌آید. هم‌اکنون بعد از اشاره به نظریه‌های فانون و دوبوآ در باب آگاهی دوگانه به رمان‌های اونداتیبه با نام‌های در پوست شیر و روح آنیل می‌رسیم تا ببینیم چگونه شخصیت‌های این رمان از آگاهی دوگانه رنج می‌برند.

بر اساس نظریات فانون، به‌گفته‌ی مور، برای حل تعارض ذهنی فرد می‌تواند دو نوع پاسخ داشته باشد: پاسخ انطباقی و غیرانطباقی. در پاسخ انطباقی، فردی که مورد بهره‌کشی قرار می‌گیرد از اتخاذ موضع اطمینان ندارد و نمی‌داند که باید خویش واقعی خود باشد یا چیزی شبیه دیگری. بنابراین او دائماً در بین دو موضع سرگردان است و مدام این صورتک‌ها را به چهره می‌زند و برمی‌دارد. از سوی دیگر، مردمی که مورد ظلم واقع شده‌اند ممکن است تمایل به این داشته باشند که کاملاً مانند دیگری باشند. در این صورت، آنان واقعیت خود را تغییر داده و «ویژگی‌های دیگری را به خود می‌گیرند» (۷۵۳). در هر دو رمان اونداتیبه، شخصیت‌ها از نوعی آگاهی دوگانه رنج می‌برند اما رویکرد آن‌ها نسبت به این قضیه متفاوت است. در رمان در پوست شیر، شخصیت‌ها نوعی پاسخ انطباقی را به‌عنوان راه‌حلی برای تعارضات ذهنی خود برمی‌گزینند چون که آنان بین دو موضع متعارض سرگردانند و تصمیمی در مورد این‌که کدام موضع را اتخاذ کنند، نگرفته‌اند. اما شخصیت اصلی رمان روح آنیل پاسخ غیرانطباقی را تجربه می‌کند زیرا غربی شده و مشخصه‌های «دیگری» غربی را به‌خود گرفته است. نشانه‌هایی که به واقعیت‌هایی در مورد وضعیت روح و هویت‌های این شخصیت‌ها اشاره دارد به‌طور کامل در بخش بعدی مورد بحث و بررسی قرار خواهند گرفت.

خویش یا دیگری

در پوست شیر داستانی است که در تورنتو در سال‌های بعد از جنگ جهانی اول رخ می‌دهد. این رمان در مورد شخصیت‌های متعددی است که اکثر آن‌ها مهاجر هستند و خانواده‌هایی سخت‌کوش دارند. پاتریک لوپس که شخصیت اصلی رمان است در ابتدای رمان یک پسر بچه است اما در ادامه‌ی رمان به بلوغ می‌رسد. او دائماً در پی هویت واقعی خود است. پاتریک برای کار به تورنتو می‌رود اما تنها کاری که پیدا می‌کند این است که باید به دنبال مکان یک میلیونر به نام آمبروز اسمال بگردد. وی در طول سفر خود افراد بسیاری را می‌بیند که نقش مهمی را در زندگی وی بازی می‌کنند. هم‌چنین، آن‌ها به پاتریک در ساختن هویت و خویش واقعی‌اش کمک می‌کنند. با وجود این، پاتریک احساس می‌کند بین او و اجتماعی که در آن زندگی می‌کند فاصله‌ای وجود دارد. یکی از مضامین این رمان، جستجو برای هویت و روشنی‌است. همان‌طور که از عنوان فصل نخست رمان (بذرهای ریز) برمی‌آید، نویسنده بذر مضامین اصلی رمانش را می‌افشاند. این مضامین عبارتند از کشمکش بین خویش و دیگری و جستجوی هویت. نویسنده از همان فصل‌های اول نظر خواننده را به این نکته جلب می‌کند که کارگران ارتباط اندکی با شهر دارند:

آن‌ها در کلبه‌های پشت هتل بل‌راک زندگی می‌کنند و ارتباط چندانی با شهر ندارند ... هیچ‌کس در شهر بل‌راک نمی‌داند که این‌ها از کجا آمده‌اند. باید خیلی بعدها، یک نفر دیگر به پسر بچه بگوید این‌ها از کجا آمده‌اند. تنها ارتباطی که این چوب‌بُر‌ها با شهر دارند این است که گاهی در کناره‌ی رودخانه با اسکیت‌های دست‌ساز که تیغ‌ی کفشان از چاقوهای کهنه است، اسکیت‌بازی می‌کنند. (۲)

این فراز از رمان، تصویری روشن از «کوری عمدی در دیگر سوی نقاب» است. لمرت گفته‌های دوبوآ را این‌گونه بازگو می‌کند که «نقاب جنبه‌ای مهم از ارتباطات بین افراد جدا از یکدیگر است». نقاب «دیگری را دور کرده و اطلاعاتی را که بین خودی و دیگری رد و بدل می‌شود، سازمان می‌دهد». این نقاب بدین ترتیب آنانی را که خودآگاهانه نمی‌خواهند دیگری را ببینند کور می‌سازد و «دیگری را به‌گونه‌ای محدود می‌کند که اثری عمده روی تصویری که مظلومان و نقاب‌زدگان از خود دارند، می‌گذارد» (۳۸۶). بنابراین، نقاب سبب می‌شود که دیگری (که در اینجا شهر تورنتو) است، نسبت به استعمارزدگان و خویش‌های مظلوم که مهاجر و کارگر هستند، کور شود. علاوه بر این، مضمون مکرر نقاب در خلال دو جهانی که در رمان هم‌زیستی دارند، به‌شیوه‌ای ماهرانه ترسیم شده‌است. یکی از این جهان‌ها، جهان واقعی تورنتو است و دیگری جهان خیالی شخصیت‌ها. در واقع، رمان در پوست شیر رمانی است که قصه‌گویی در آن نقش عمده‌ای ایفا می‌کند. وقتی شخصیت‌ها شروع به گفتن داستان خود می‌کنند، پا را از نقاب بیرون گذاشته و فراتر از آن می‌روند. همان‌طور که فانون در بیچارگان زمین متذکر می‌شود، «جهان استعمارشده، جهانی است که به دو جهان مجزا از هم تقسیم شده‌است». بر این اساس، در این رمان نقاب، خویش و دیگری را از هم جدا کرده است (۳۷). نقاب، جهان دیگری را که همان تورنتو است نسبت به جهان کارگران کور

ساخته است. «جهان‌های درون و بیرون این نقاب» آن‌چنان متفاوتند که باعث ایجاد «احساس بیماری شخصیت و تزلزل اخلاقی می‌شود که اعتماد به نفس را از بین می‌برد» (دوبوآ XXI). شخصیت‌ها در سرتاسر رمان در پی آن هستند که نقاب را درنوردند و به سوی دیگر بروند زیرا جهان درون و بیرون آن‌چنان متفاوتند که مشکلات عدیده‌ای را در مورد برقراری ارتباط به وجود آورده‌اند. هم‌چنین، این نقاب عزت نفس شخصیت‌ها را از بین برده و آن‌ها برای ابراز خویش واقعی خود اعتماد کافی را دارا نیستند. آخرین جملات فصل نخست حاکی از آن تردید و کشمکش ذهنی شخصیت است. این تردید و کشمکش بر سر اتخاذ موضع است. پاتریک که در آگاهی دوگانه گیر افتاده است نه می‌تواند به خود و نه می‌تواند به دیگری اعتماد کند: «او نه به خود و نه غریبه‌هایی که به زبان دیگری حرف می‌زدند آنقدر اعتماد نداشت که پا پیش گذاشته و به آن‌ها بپویندد» (۸). پاتریک در تقلایی جاری با خود و دیگری است. او احساس دوگانگی می‌کند که گفته‌ی دوبوآ را فریاد می‌آورد: «آمریکایی و سیاه‌پوست بودن، دو ایده‌آل در حال نبرد در یک تن تاریک».

پاتریک برای یافتن آبروز اسمال رابطه‌ی را با معشوقه‌ی سابق اسمال که نامش کلارا است برقرار می‌کند. کلارا یک بازیگر است. پاتریک عاشق او می‌شود اما کلارا پاتریک را رها کرده و به سراغ اسمال می‌رود. پاتریک در طول آشنایی با کلارا، با دوست کلارا که زنی است به نام آلیس آشنا می‌شود. پاتریک «چیزی را در آنجا می‌دید که هیچ‌گاه دستش به آن نمی‌رسید. ناپدید شدن ناگهانی کلارا یا آشنایی با آلیس یک سلسله صورتک‌ها یا صورت‌های بزک شده بود» (۴۹). در واقع، رمان در پوست شیر رمانی است درباره گذاشتن و برداشتن صورتک‌ها و پوست‌ها. تمام شخصیت‌های رمان فاقد خویش واقعی و هویت سازمان‌یافته هستند. تمام آن‌ها در پی پنهان کردن خویش واقعی خود در زیر صورتک‌ها هستند تا در جامعه مورد پذیرش قرار گیرند. آن‌ها ابراز تمام و کمال انسانیت خود را در محیط بورژوازی رد کرده‌اند. می‌توان این‌گونه استنتاج کرد که «روان آن‌ها سالم نیست چراکه ارزش خود را از دید دیگران می‌سنجند». فانون در باب «تناقضات حل‌نشده بین فرهنگ و طبقه‌ی اجتماعی که ریشه در عمق کشمکش بازنمایی روانی و واقعیت اجتماعی دارد» سخنان مفیدی دارد (فانون، IX). به این ترتیب، این درک به وجود می‌آید که وقتی شخصیت‌ها خویش خود را دور می‌کنند، این نشانه‌ای از تلاش روانی بر سر این است که چه صورتکی بر چهره بگذارند که با واقعیت جامعه انطباق داشته باشد.

عنوان رمان، زیر پوست شیر، استعاره‌ای را مورد استفاده قرار می‌دهد که معانی متعددی دارد. یکی از این معانی، اشاره به گذاشتن صورتک و پنهان داشتن خویش واقعی است. می‌توان با پنهان کردن خویش در پوست شیر، خود را در دیده‌ی دیگران قدرتمند جلوه داد. درست پس از تصویر صورتک‌زدن آلیس و کلارا، بخشی در رمان وجود دارد که پاتریک را توصیف می‌کند. در این بخش وی آلیس را در حالی تصور می‌کند که «در کارخانه‌ی چرم واقع در خیابان سیپروس، پوست‌ها را می‌برد» (۴۰). هرچند که خود پاتریک از آگاهی دوگانه رنج می‌برد، به آرامی متوجه صورتک‌هایی می‌شود که آدم‌های اطرافش به چهره دارند. اونداتیبه با آوردن این بخش در میانه‌های رمان قصد آن را دارد که مضمون رمان را که همان گذاشتن و برداشتن صورتک‌ها و بر تن کردن پوست‌هاست، نشان دهد. در

نزدیکی‌های انتهای فصلی که عنوان «قصر تذهیب» دارد، آلیس، پاتریک را به تئاتر دعوت می‌کند. پاتریک در اینجا متوجه تغییرات عجیب آلیس بین «خویش واقعی و خویش واقعی دیگرش» می‌شود.

اما پس از رخداد و اتروکس و دیگر موارد، پاتریک نمی‌توانست بفهمد که آلیس چگونه به‌طور ناگهانی از خویش واقعی خود به خویش واقعی دیگر خود می‌رود. این تغییر آلیس پروازی است که پاتریک چیزی از آن نمی‌داند. او نمی‌تواند دو نوع آلیس را کنار هم قرار بدهد. آیا آن بازیگری که با زبانی شگفت‌انگیز سخن می‌گوید، آن کسی که چهره‌ی پاتریک را چندین وجب از چهره‌ی بزک کرده‌اش دور نگه می‌دارد، آن زنی را که حالا در کنار پاتریک نشسته می‌شناسد؟ (۵۹)

آلیس گال عضوی از گروه تندروهای مقدونیه‌ای است که برای کمک، به دولت متوسل شده‌است. آلیس که خود جزو مظلومان حساب می‌شود، در «تلاشی در راه این که در جامعه از لحاظ ذهنی آدم سالمی باشد»، «پاسخی انطباقی» می‌دهد که مستلزم «ذهنیت سرگردان بین خویش‌های مختلف است». تعارض ذهنی آگاهی دوگانه در میانه‌ی این «دو موقعیت متضاد» قرار دارد. بنابراین، افرادی که از این تعارض ذهنی رنج می‌برند «باید تب مقاومت به‌وجود آورند» تا خود واقعی خود را بازیابند (مور ۷۵۳). پاتریک همراه با دیگر شخصیت‌های رمان از دوگانگی رنج می‌برد. از آنجایی که این شخصیت‌ها در جامعه‌ای زندانی شده‌اند که آن‌ها را بیگانه، غیربومی و مهاجر فقیر تلقی می‌کند، آن‌ها سعی بر آن دارند تا خویش‌های بومی و واقعی خود را کمرنگ کنند. شخصیت‌های مظلوم و ناتوان با پوشاندن خود پشت پوست دیگری قدرتمند، سعی در گریز از عقده‌ی حقارت خود دارند. آن‌ها به‌دنبال شیئی بیرونی در فضایی دیگر هستند تا کشمکش‌های درونی خود را پایان دهند. از یک سو، خویش را از نگاه دیگری دیدن و از سوی دیگر نادیده‌گرفتن خویش واقعی و هویت خود، نشانه‌هایی ظریف از مشکلات روان‌شناختی است. وقتی افراد مظلوم، «در سطح فکری با ظالمانشان روبرو می‌شوند»، مجبورند با تعارض ذهنی خود زندگی کنند (مور ۷۵۳-۴). شخصیت‌های داستان برای کسب اعتماد کافی در جهت گفتن داستان‌هایشان، پوست به تن کرده و خود را پنهان می‌کنند. به‌عبارت دیگر، آنان هرگاه می‌خواهند «وارد گفتمان عمومی وسیع‌تری شوند» (دوبوا XXI) بایستی خویش واقعی خود و هویت خود را کمرنگ کنند. این نکته در فراز زیر دیده می‌شود:

پاتریک به‌مانند بید به غریبه‌ها چسبیده بود، به مزایای موقعیت آنان. او همیشه یک غریبه بود، مثل نفر سوم توی عکس‌ها. او کسی است که در این کشور به دنیا آمده اما چیزی از آن نمی‌داند ... آلیس یک‌بار نمایشنامه‌ای را برایش شرح داده بود که در آن بازیگران زن متعددی نقش قهرمان داستان را داشتند. پس از نیم ساعت، گیس سفید قدرتمند کت بزرگ خود را که پوست خام حیوانات از آن آویزان بود، برداشته و آن را همراه با قدرت خود به یکی از شخصیت‌های خرد داستان داد. به این

ترتیب، حتی دختر آرام او می‌توانست کت را بر تن کرده و شفیره‌ی خود را دریده و زبان بگشاید. هرکسی که پوست حیوانات وحشی را بر تن می‌کرد و مسئول داستان می‌شد، برای مدتی خوش بود. (۶۰-۶۱)

در رمان *روح آنیل* نیز نشانه‌های زیادی وجود دارد که ابتلای آنیل به آگاهی دوگانه را آشکار می‌سازند. آنیل که قهرمان داستان است، انسان‌شناس پزشکی قانونی است. وی در سریلانکا به دنیا آمده و در غرب درس خوانده است و پس از پانزده سال به خواست حقوق بشر بین‌الملل به کشور خود بازمی‌گردد تا جنایات جنگی را بررسی کند. رگه‌هایی از تعارض ذهنی و آگاهی دوگانه از همان ابتدا در بخش معرفی که به صورت حروف کج نگاشته شده است دیده می‌شود: «هیچ واژه‌ای نیست که آنیل بتواند با آن‌ها صورت زن را حتی برای خودش توصیف کند. اما غم عشق در آن *شانه‌ای* که هرگز فراموشش نخواهد کرد، به یادش است ... زن با شنیدن صدای نزدیک‌شدنشان برخاست و به عقب رفت و جایی را برای شروع کار باز کرد». آنیل با این زن نوعی احساس همدردی می‌کند اما هیچ واژه‌ای برای توصیف این احساس ندارد. آنیل از اعضای جامعه‌ی آن زن است اما حالا با مقصد و آینده‌ی آن جامعه ارتباطی ندارد. بنابراین، نوعی فاصله بین او و آن زن وجود دارد. با اینکه آنیل برای آن زن احساس تأسف می‌کند و صحنه برایش بسیار غمناک و تأسف‌برانگیز است، دلیل این تأسف درگیر بودن در مسئله‌ی آن زن نیست. آنیل صرفاً به جهت انسان‌بودن برای او احساس تأسف می‌کند. این متن، نشانه‌ای است آشکار از آگاهی دوگانه که هویت گم‌شده‌ی آنیل و غربی‌شدن وی را ترسیم می‌کند. اونداتیبه در ابتدای رمان سعی دارد شخصیت آنیل را به عنوان کسی که از خویش اصلی خود کنده و به دیگری غربی پیوسته است، ترسیم کند. آنیل با حرکت از آمریکا به سریلانکا به درک بیشتری از سریلانکایی‌هایی که با آن‌ها رابطه‌ی کاری تنگاتنگ دارد نائل می‌شود و بررسی عمیق‌تری از هویت خود به دست می‌آورد. بدین ترتیب، وی در اواخر داستان می‌تواند ادعا کند «شماها صدها تن از ما را کشته‌اید» (۲۷۲). این سخن وی حاکی از آن است که آنیل در اواخر داستان از نقاب گذشته و به درکی کامل از دیگری می‌رسد.

آنیل پس از پانزده سال زندگی در خارج از کشور زبان بومی خود را از یاد برده و زبان خارجی را جایگزین آن کرده است. وقتی وی پس از این پانزده سال به سرزمین خود بازمی‌گردد به خاطر پرسش‌های مکرر مسئول جوان در مورد زبانش احساس بدی دارد. این نخستین برخورد بین خویش بومی و خویش غربی‌شده‌ی اوست.

«هنوزم سینه‌ها لایی صحبت می‌کنی؟»

«یه کمی. ببین، میشه تا به کولومبیا برسیم حرف نزنیم؟ پرواز خسته‌ام کرده.» (۹)

نگاهی دقیق‌تر به برسازی آنیل تیسارا توسط اونداتیه بهتر نشان می‌دهد که آنیل غربی شده‌است. لباس آنیل غربی‌است و این برای او یک عادت شده‌است. او از روی وظیفه سارونگ می‌پوشد. «با دوباره خواندن پیام دوستش لیف از آمریکا حال خوبی به او دست می‌دهد چون پیامی‌است از غرب» (۲۸). وی هرچند در سریلانکاست «طبق ساعت غرب کار می‌کند» (۱۳). وقتی او در یک رستوران با چیترا صحبت می‌کند، برخورد بین ارزش‌های غرب و شرق ظریف‌تر می‌شود. چیترا انگلستان را نمی‌پسندد و تصمیم دارد گاهی به هندوستان برگردد. چیترا از آنیل می‌پرسد که از چه چیز غرب خوشش می‌آید و پاسخ آنیل چندان به مذاق چیترا خوش نمی‌آید. آنیل گمنامی و خلوت را که مردمان غرب از آن بهره‌مند می‌پسندد. وی با نهادن صورتک راحت‌تر است. او ترجیح می‌دهد هویت واقعی خود را در یک پوست پنهان کرده و خویش واقعی خود را از جامعه دور کند. آنیل «حالا آنقدر در خارج از وطنش زندگی کرده بود که می‌توانست سریلانکالا را با یک نگاه از دور تفسیر کند» (۱۱) و نگاهی غربی را نسبت به شرق گرفته‌است. اما این کل قضیه نیست. مایکل اونداتیه تلقی نگاه غربی را این‌گونه به چالش می‌کشد که آنیل را به‌عنوان یک فرد «استعمارشده» در موقعیتی قرار می‌دهد که نظری بر کشور خود داشته باشد. اونداتیه با این کار قدرت را از استعمارگر گرفته و به استعمارشده منتقل می‌کند. آنیل در سراسر داستان یک نقش دوگانه را بازی می‌کند برای این‌که باید سریلانکا را هم خویش بومی و هم خویش غربی‌شده‌ی خود تلقی کند. او از لحاظ نسبی سریلانکایی‌است اما از نظر رفتار و سخن یک فرد غربی‌است. اونداتیه در واقع کاری می‌کند که آنیل تا زمانی که تعارض درونی خود را با موفقیت فرونشاند، بین دو موقعیت سرگردان باشد.

از نظر فانون، «هرچند نژاد در اشکال کاملاً متفاوت و مجزایی نمود پیدا می‌کند، افراد این امکان را دارند که بین این جهان‌های قطبی‌شده حرکت کنند». یک جهان، جهان غنی و قدرتمند استعمارگر است و دیگری جهان فقیر و بیگانه‌شده‌ی استعمارشده. این همان چیزی‌است که فانون از آن با عنوان بخش‌های «قسمت‌بندی‌شده‌ی» شرایط استعماری یاد می‌کند. با این حال، «فانون اغلب به قابلیت حرکت افراد بین این جهان‌ها اشاره دارد» (کین ۳۵۷-۸). طبق نظر فانون، «بایستی حرکت و تبادلی بین بخش‌هایی که به‌واسطه‌ی نژاد از هم جدا شده وجود داشته باشد و این حرکت و تبادل تنها از طریق درک جهان دیگر ممکن می‌گردد» و در واقع با شناسایی دیگری چنین امکانی به‌وجود می‌آید (کین ۳۵۸). به این ترتیب، چالشی که اونداتیه به‌وجود می‌آورد، تشویق ظالم و مظلوم به سفر در جهان دیگری و عشق‌ورزیدن به یکدیگر است. آنچه اهمیت پیدا می‌کند این است که این بیگانه‌زدایی مستلزم یک حرکت دوسویه است. این درک دیگری و سفر به ورای پرده به‌زیبایی هرچه تمام‌تر در رمان‌ها اونداتیه به‌تصویر کشیده شده‌است.

با نزدیک‌شدن رمان در پوست شیر به انتهایش، صحنه‌ای را شاهد هستیم که در آن هریس (به‌عنوان یک ظالم) به نقشه‌های پلید خود اعتراف می‌کند. هریس برای تحقق‌بخشیدن به رویای خود مبنی بر ساختن پل‌ها و روگذرها، از کارگران بسیاری بهره‌کشی کرده و آن‌ها را تحت شرایط سخت نگه‌داشته‌است. پاتریک نیز با یادگیری زبان خارجی پا از این نقاب بیرون می‌گذارد. او نقاب را رد کرده و جهان آن سوی آن را به نظاره می‌نشیند. وقتی

پاتریک با هریس جروبحث می‌کند و سر او فریاد می‌کشد، علیه ظالم و استعمارشدگی خود قیام می‌کند. این بخش از متن به‌وضوح نشان از این دارد که ظالم به درکی از دیگر سوی نقاب رسیده که تا آن زمان از آن ناآگاه بوده:

این‌ها همگی مکان‌های واقعی بودند. وجود آن‌ها امکان داشت. منظورم این است که این پل خیابان بلور و این ساختمان نشانه‌ی این هستند که چه چیزهایی می‌توانست وجود داشته باشد. پاتریک باید متوجه شوی که تو هم مثل این مکان‌ها هستی. تو هم به‌اندازه‌ی اعضای انجمن شهر و میلیونرها جزو شهر هستی اما از خرده‌پاهای این کاری و هیچ‌وقت مورد پذیرش و تقدیر دیگران قرار نمی‌گیری. (۹۱)

حرکت دوسویه به‌صورتی نسبتاً متفاوت در رمان روح آنیل نشان داده شده‌است. در این رمان، آنیل هم‌زمان دو نقش را بازی می‌کند. او کسی است که بخشی از یک کشور را تشکیل می‌دهد و مجبور است به‌نحوی به آن خیانت کند. بنابراین، او هم ظالم است و هم مظلوم. او در ابتدای داستان به‌عنوان شخصی معرفی می‌شود که از فلاکت‌ها و مصیبت‌های مردم سریلانکا بی‌خبر است. او با زنی که شوهر و برادرش را در جریان یک آدم‌ربایی از دست داده فقط احساس هم‌دردی می‌کند نه یک‌دلی. با این حال، وی در انتهای داستان «دیگر یک مسئول خارجی نیست»؛ او از پرده‌ای که وی را نسبت به جهان دیگری کور کرده رد می‌شود و حالا اعلام می‌کند که «من فکر می‌کنم شماها صدها تن / از ما را کشته‌اید» (۲۷۲). اونداتیپه «صدها تن از ما» را با حروف کج می‌نویسد تا این نکته را که آنیل به آگاهی یگانه رسیده‌است، پررنگ‌تر سازد. سارا نیز خوشحال است که آنیل خویش واقعی و بومی خود را پس از پانزده سال دوری از وطن پذیرفته‌است. نهایتاً این که این صحنه می‌تواند اتمام همه‌ی تنش‌های رمان باشد. بنابراین، «به‌نظر ساده می‌رسد که افراد بیرون پرده تا زمانی که در جامعه‌هایی جداشده زندگی می‌کنند نیز اثر می‌پذیرند». ویژگی‌های آنان «کوری آشکار» است و «تأثیر آن بیشتر در جاهایی مشهود است که جهان‌های اجتماعی جدا شده‌اند» (لمرت ۳۸۶). به این ترتیب، به‌نظر می‌رسد حرکت به‌ورای پرده و تبادل بین بخش‌های قطبی‌شده و مخالف هم نه تنها برای استعمارشده بلکه برای استعمارگر نیز ضروری است.

یافته‌ها

پژوهش حاضر، تلاشی بود در راستای خوانش رمان‌های اونداتیپه با نام‌های در پوست شیر و روح آنیل در چارچوب نظریه‌های پسااستعماری فانون و دوبوا. نظریه‌ی آگاهی دوگانه این دو نویسنده، اساس مباحث مطرح‌شده در این تحقیق بود. بر اساس این نظریه، شخصیت‌های هر دو رمان از نوعی فقدان خویش واقعی رنج می‌برند. تعریف دوبوا از آگاهی دوگانه این است: حسی همیشگی «که فرد خود را از دریچه‌ی چشمان دیگری می‌بیند، حسی که مشتمل بر سنجش روح خود با معیار جهانی است که با تحقیر و ترحمی حاکی از خوشحالی نظارگر شخص است» (۴۵). در رمان در پوست شیر، پاتریک که شخصیت اصلی است خود را در جامعه‌ی خود بیگانه می‌بیند و تلاش

می‌کند خود را از دید دیگری بسنجد. همچنین، شخصیت‌های خرد دیگر با هویت‌های گم شده‌ی خود درگیرند. آلیس و کلارا صورتک بر چهره می‌زنند تا خویش واقعی خود را پنهان کنند. آن‌ها برای این که مورد پذیرش جامعه قرار بگیرند، خود را در پوست «دیگری» قدرتمند پنهان می‌کنند. آلیس و کلارا قدرت خود را در گم‌نامی و کم‌رنگ‌ساختن هویت خود می‌بینند. آنیل نیز در رمان *روح آنیل*، نشانه‌هایی از آگاهی دوگانه را بروز می‌دهد: در اینجا نوعی فاصله بین آنیل و مردم سرزمینش وجود دارد که او نیز زمانی جزوی از آن بود. دوبوآ اصل دوگانگی را اینگونه تعریف می‌کند که فرد «هم آمریکایی است و هم سیاه‌پوست؛ ... دو ایده‌آل متعارض در یک کالبد تیره» (۳). به این ترتیب آنیل به‌عنوان شخصی ترسیم می‌شود که از خویش واقعی خود گذشته و به سمت دیگری غربی رفته‌است. او پس از سال‌ها به وطن خود بازگشته و خود را در فضای بین فرهنگ‌ها می‌بیند و در انتخاب اینکه می‌خواهد یک غربی باشد یا یک بومی سریلانکا، عاجز مانده‌است. هم‌چنین، این استدلال صورت گرفته که مظلومان در تلاش برای حفظ سلامت روحی خود، ممکن است پاسخ‌های انطباقی و غیرانطباقی بدهند. پاسخ انطباقی مستلزم ذهنیتی است که بین «سیاه‌پوست‌بودن» و «آمریکایی‌بودن» سرگردان است. اما در شیوه‌ی غیرانطباقی، «واقعیت مظلومان» را تغییر می‌دهد تا آنان «نقش ظالم بگیرند». «تعارض در بین همین دو موقعیت متضاد قرار داد» (۷۵۳). آنیل در وطن خودش همانند یک مسئول خارجی است، مانند غربی‌ها لباس می‌پوشد، انگلیسی صحبت می‌کند و علمی فکر می‌کند. تمام این ویژگی‌ها حکایت از آن دارند که آنیل نقش ظالم را گرفته‌است. از سوی دیگر، وقتی او با آدم‌های اطرافش درمی‌آمیزد، بین غربی‌بودن یا سریلانکایی‌بودن سرگردان می‌شود. بدین ترتیب، اعمال وی بر طبق نظریه‌های آگاهی دوگانه، کاملاً توجیه‌پذیر است.

در نهایت، پژوهش حاضر نشان می‌دهد شخصیت‌های اونداتیپه که از آگاهی دوگانه رنج می‌برند، با گذر از نقاب، به سمت آگاهی قاطعانه می‌روند. در آخر رمان در پوست شیر، پاتریک لويس اعتماد به‌نفس کافی برای رویایی با هریس را پیدا کرده و صدایی را که زمانی ساکت بود، بلند می‌کند. پاتریک نیز حاضر است تا مسئولیت گفتن داستان را بپذیرد. این امر نشان از آن دارد که وی در رسیدن به آگاهی قاطعانه موفق بوده‌است. همچنین، آنیل آگاهی دوگانه‌ی خود را پشت سر گذاشته و می‌تواند هویت واقعی گم شده‌ی خود را بیابد. آنیل که در ابتدای رمان خود را غریبه می‌پندارد، در اواخر داستان خود را سریلانکایی می‌داند و می‌گوید: «شما صدها تن از ما را کشتید» (۲۷۲). این موضوع نشان می‌دهد که آنیل به آگاهی قاطعانه رسیده و به گذشته و فرهنگ بومی خود می‌بالد. تمام این جزئیات به این جهت ارائه شده‌است که نشان دهد چگونه نویسندگان پسااستعماری و ضداستعماری مانند مایکل اونداتیپه، دوبوآ و فانون، زندگی خود را وقف مسائل مظلومان و مستضعفان جهان کرده و با استفاده از ادبیات یا نظریه‌های اجتماعی و ادبی در برابر قدرت استعمار ایستاده‌اند. بدون شک هنر و ادبیات از جمله سلاح‌های رویارویی با قدرت است زیرا این تصور وجود دارد که هنر و ادبیات مرزی نمی‌شناسند.

- Cook, Victoria. "Exploring Transnational Identities in Ondaatje's *Anil's Ghost*." *CL Web: Comparative Literature and Culture* 6.3(2004): <<http://dx.doi.org/10.77771/1481-4374.1234>>
- Du Bois, W. E. B. *The Souls of Black Folk*. New York: Bantam Classic, 1903.
- Fanon, Frantz. *Black Skin, White Masks*. Trans. Charles Lam Markmann. London: Pluto Press, 1986.
- --- . *The Wretched of the Earth*. Trans. Richard Philcox. New York: Grove Press, 1963.
- Kane, Nazneen. "Frantz Fanon's Theory of Racialization: Implications for Globalization." *Human Architecture* (2007). 12 Aug. 2010 < <http://www.encyclopedia.com/doc/IP3-1573095501.html>>
- Lacroix, Jean Michel, ed. *Re-constructing the Fragments of Michael Ondaatje's Works*. Presses Sorbonne Nouvelle.1998
- Lemert, Charls. "A Classic from the Other Side of the Veil: Du Bois's "Souls of Black Folk". *The Sociological Quartely* 35, 3 (August 1994): 383-396.
- Lepert, Peter. *Ondaatje and Canons*. MA thesis. McGill University, Quebec.1998 <<http://digitool.Library.McGill.CA:80/R/-?func=dbin-jump-full&object id=20440&silolibrary=GEN01>>
- Lowry, Glen. "The Representation of Race in Ondaatje's *In the Skin of a Lion*". *CL Web: Comparative Literature and Culture*6.3(2004): <<http://docs.lib.purdue.edu/cgi/viewcontent.cgi?article=1239&context=clweb>>
- Moore, Owens T. "A Fanonite Perspective on Double Consciousness." *Black Studies* 35 (2005). 22 Jan. 2009 < <http://www.jstor.org/stable/40034879>>
- Morgan, Maggie M. "The English Patient: From Fiction to Reel" *Alif: Journal of Comparative Poetics*, No.18, Post-Colonial Discourse in South Asia.(1998). Pp.159-173
- Ondaatje, Michael. *Anil's Ghost*. New York: Alfred A. Knopf, 2000.
- --- . *In the Skin of a Lion*. Toronto: Vintage Canada, 1987.
- Pan, Yung-Chin. *Mapping Resistance: History, Space, and Identity in Michael Ondaatje's The English Patient*. MA thesis. National Sun Yat-Sen University, Taiwan. 2005. < http://etd.lib.nsysu.edu.tw/ETD-db/ETD-search/view_etd?URN=etd-0713106-163248>